

تحلیل مقایسی از دو مرحله تاریخی افغانستان**(۱۸۸۰-۱۹۸۰-۲۰۰۱)**

بخش سوم

هموطنان عزیزى که از دسترسى به تاریخ واقعى کشور محروم بوده اید، آیا کوتاه کردن دست دزدان و قطاع الطریقان و تضعیف یا نابودى خانها، میرها و اربابها و بیگهای مستبد که جز مکیدن خون دهقان و مالدار و پیشه ورطایفه خود کار دیگری نداشتند، عمل نادرستی بود که امیر آنرا عملی نمود؟ و آیا آوردن امنیت و تحقق عدالت بدون توسل به زور و خشونت و نادیده گرفتن خاطر خان و ملا و روحانی در افغانستان ممکن بوده است؟ از آنهایی که امیر را متهم به ظلم و استبداد و قساوت مینمایند میخواهم بپرسم که اگر شما بجای امیر می بودید، برای وحدت دوباره افغانستان و تأمین امنیت سرتاسری در کشور چه میکردید؟ آیا با موعظه کردن میتوان فیودالان و روحانیون متنفذ و اربابانی را که هر یک دعوی پادشاهی داشتند، وادار به گذاشتن اسلحه بر زمین و همبستگی ملی نمود؟ هرگز نه؟

غبار از ظلم و تعدی و زورگویی فیودالانی نام میبرد که تصورش موبراندام آدمی راست میکند. او مینویسد: «در داخل افغانستان فیودالان استثمارگر از جنگهای خارجی استفاده کرده و برتحمیلات خود بالای مردم افزوده بودند. مثلاً بنیادخان مالستانی از رعایای متعلقه خود سالانه ۴۶۶۰ گوسفند و ۱۱۰ سیرکابل روغن، ۱۳۷ خروارگندم و چندین سیرپشم بره سرخ موی مالیات میگرفت ولی به دولت فقط ۴۰۰ گوسفند می پرداخت. نایب یوسفخان یک فیودال دیگر در ۱۸۸۵ هفت نفر از دهقانان خود را در علاقه هیچه زنده در آتش سوخت. خانهای بلوچ نیز از رعایای مالدار خود فی خانه یک اشتر و از متوسطین فی خانه یک گوسفند در هر سال میگرفتند. فشار محمدمحسن خان یک فیودال دیگر در منطقه لاش و جوین آنقدر بالای مردم زیاد بود که ۶۰۰ خانوار مساکن خود را ترک داده فرار کردند.»^۱

فقط امیر عبدالرحمن خان بود که پوزه این خانها و فیودالان خدانترس را بزمین می مالید. امیر عبدالرحمن خان، قبل از هر لشکرکشی با ارسال نامه ها و اعلامیه های توصیه آمیز عنوانی هر یک از سران قومی و رهبران مذهبی شورشهای محلی از آنها میخواست تا سلاح بر زمین گذارند و با دولت از در بغاوت و یاغی گری پیش نیایند و دولت را مجبور به اعمال زور و خشونت نکنند، زیرا امیر میدانست که جنگ عواقب ناگواری در پی دارد و محرکین این شورها فقط چند تن از فیودالان و روحانیونی هستند که مسمتری و امتیازات خود را از دست داده اند و آنها برای انتقام گیری از دولت اقوام خود را علیه دولت تحریک کرده اند. امیر بعد از ارسال نامه ها به شورشیان منتظر میماند تا جواب سران و رهبران شورش به وی باز گردد، و وقتی می دید که رهبران شورش حاضر به اطاعت از دولت مرکزی نیستند و هنوز هم بر خر غرور و زور خود سوارند، آنگاه مجبور میشد تا به قوت های مسلح خود فرمان دهد تا به سرکوبی قیام کنندگان پرداخته شود.

امیر قبل از حمله بر شورشیان ارزگان ضمن نامه مفصل و تزرع آمیز اینطور نوشت: «من از بسیار غمخواری برای شما می نویسم و شما میایم هم روی خدا و قرآن خدا را ببینید، از جهل بگذرید! و در نزد سردار عبدالقدوس خان سلام کنید و سخن را به جنگ و جدال نرسانید. والا اینکه پند من به دل شما میماند جاگیر نشود، پس نزد خدا و رسول او گردن من خلاص باشد. بعد از نانشودن این سخن خطه مردم افغانستان، بلکه کل مسلمانان برکفر و عصیان بغی شما حکم خواهند کرد! چرا که در قرآن شریف همین آیه کریمه است. ملایان قوم خود را بخواهید و قرآن را باز کنید که در باب بغی چقدر حکم سخت کرده است. همه ما مردم به قرآن ایمان آورده ایم، خود را از جمله باغی حساب نکنید. والا اگر حرف من گوشزد شما میماند نشد، پس غضب خداوند عالم را خواهید دید که از چه قرار بازخواست دین محمدی را میکند؟ این چند کلمه را برای دلسوزی نوشتم، باقی خود اختیارید و نیک کردن را دارید. از خداوند میخواهم که شما را هدایت کند به راه نیک. انتها»^۲

امیر با استفاده از این شیوه، که در سراج التواریخ (جلد سوم) نمونه های فراوانی منعکس یافته است، نه تنها مخالفان دولت خود را از میان برداشت و بقیه را تابع قدرت مرکزی ساخت، بلکه اساس یک نظام قوی شاهی را پایه

۱- غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۶۴۳

گزاری نمود که در سر تا سر آن اگر مسافری با پشتاره هایی از پول عبور میکرد، کس جرئت گرفتن پول او را نداشت.² غبار از قول میرزا یعقوب علی خان خافی نویسنده معاصر امیر روایت میکند که: " شخص متهم به دزدی به دار کشیده میشد و کاروانهای تجارتنی اگر مورد سرقت قرار میگرفتند، اموال مسروقه کاملاً پیدا و به تجار مسترد میگردد."³

در هر صورت نباید فراموش کرد که، کشوری که امروز در جغرافیای جهان بنام افغانستان یاد میشود، ساخته و پرداخته امیر عبدالرحمن خان است که با چنگ و دندان آنرا از نابودی نجات داد. این امیر عبدالرحمن خان بود که با اتخاذ سیاست احتیاط آمیز توأم با تدبیر در میان دو ابر قدرت رقیب استعماری یعنی روس تزاری و انگلیس استعمارگر که یکی از شمال چنگ می انداخت و هر چه به دستش می آمد مثل خرس گرسنه می بلعید (چنانکه مرو و پنجه و آق تپیه و پامیر و غیره را بلعید) و دیگری از جنوب دهن باز کرده بود و تا پک بخش میهن را قورت نکرد، دست از دسیسه نگرفت، پیکر پاره پاره و زخم خورده میهن را از شر دشمنان خارجی و داخلی نجات داد.

آنهایی که بر ضد امیر مقاله و کتاب نوشته اند، باید فراموش نکنند که این امیر عبدالرحمن خان بود که برای نخستین بار کشور را بسوی مدرنیته کردن سوق داد. امیر عبدالرحمن خان اولین شاهی است که افغانستان را در شاهراه تکنالوژی معاصر، از طریق بکار اندازی اولین کارخانه تولیدی وسایل حربی و دیگر صنایع قرار داد. در این کارخانه علاوه بر شعبه ساخت و ساز وسایل حربی مثل: تفنگ و شمشیر و کارتوس و توپ و گلوله های توپ و هاوان، بخش های دیگری چون: صابون سازی، شمع سازی، بوت سازی، دباغی و تهیه لباس های عسکری و غیره تولید میشد. امیر به جلب تکنیسین ها و متخصصین صنعتی، مواصلات، چاپ و ترویج سیستم مخابرات و زراعت عصری توجه خاص مبذول مینمود. آیا این کارهای امیر قابل یادآوری و تحسین نیست؟

کسانیکه از امیر بدگویی میکنند، می باید به این نکته توجه کنند که همه عمرانات و آبدات تاریخی قابل ذکر افغانستان، مربوط به عصر امیر عبدالرحمن خان است. جناب آصف آهنگ، یکی از اعضای مشروطیت سوم و از آگاهان تاریخ کشور، در مورد امیر عبدالرحمن خان بمن اظهار کرد: در افغانستان هیچیک از شاهان و امیران به اندازه امیر عبدالرحمن آبادی نکرده است. تمام بنا ها و آبدات با شکوه تاریخی در افغانستان، محصول عشق و علاقمندی امیر عبدالرحمن خان، امیر حبیب الله خان و امیر امان الله می باشند. آقای آهنگ گفت که از تعمیرات دولتی گرفته تا جاده ها حتی درختان دو طرفه سرکها یادگاری از توجه و تلاش این سه امیر به اعمار وطن ما افغانستان است. قبل از امیر عبدالرحمن خان هیچ شاه و امیری بمنظور آبادی و عمران و بجا گذاشتن یادگارهای تاریخی خشتی بروی خشتی نگذاشته اند و تمام عمر خود را به جنگها و زد و خورد ها های ذات البینی سپری کرده اند. اداره سر تا سری اصلاً در افغانستان وجود نداشت. امیر عبدالرحمن خان افغانستان تکه تکه و چهار پارچه را دوباره باهم وصل کرد و از آن یک کشور واحد و یک پارچه ساخت.

وقتی انسان کتاب تاج التواریخ را مطالعه میکند، مشاهده مینماید که امیر عبدالرحمن خان از ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۴ در مدت پانزده سال سلطنت خود، پیوسته مصروف جنگ و لشکرکشی برای سرکوبی قیامها و شورش های بوده است که در اکثر ولایات کشور برضد او براه افتاده بود و بغیر از سرکوبی شورشیان هیچ کار دیگری نداشت است، ولی امیر در عین حالی که مصروف خاموش کردن شورشها و بغاوت های مردم بود، دست به اقدامات مدرنیته کردن کشور نیز زد. تاسیس کارخانه جات تولیدی (ماشینخانه کابل) و احداث جاده ها و سرک های بزرگ که مرکز را با ولایات قندهار و هرات و بلخ و جلال آباد و پشاور وصل میکرد و ساختن کاروانسراها برای مسافرین و تأمین امنیت راه های کاروان رو از کار های مهم امیر در همین سالهای حکومت او بود. در پهلوی تمام این مشغله ها امیر به ساختن عمارات مجلل و باشکوهی در کابل و ولایات دست زد که امروز از بهترین نمونه های معماری آنروزگار و بیانگر ذوق و سلیقه عالی شخص میباشد. ارگ سلطنتی و عمارات داخل آن از قبیل کوتی سلامخانه و قصر دلکشا و کوتی باغچه و قصر باغ بالا و قصر زرنگار و غیره از یادگار های باشکوه همین سالهای سلطنت امیر است.

غبار نیز از عمراناتی که توسط امیر در مرکز و ولایات کشور ساخته شده اند یاد کرده مینویسد: ارگ کابل، گلستان سرای که مقابل مقبره موجوده امیر موقعیت داشت، قصر بوستان سرای، عمارت مهمانخانه امیر (که بعداً ولایت

۲- داستانی معروفی است که دهقانی باخرش راهی کابل بود و در بین راه اندکی توقف کرد تا دمی بیاساید، چون خیلی خسته بود خوابش برد و خرش را دزد برد. دهقان از گم شدن خرش به امیر شکایت کرد. امیر گفت: بابا باید خواب نمیشدی تا خر ت گم نمیشد دهقان جواب داد که فکر میکردم اگر من خواب شوم، امیر بیدار است و نخواهد که خرم گم شود. امیر از این گفته دهقان خوش شد و فرمانی نوشت و به دهقان داد و گفت این فرمان را ببر به همان سنگی نصب کن که بر آن تکیه کرده و بخواب رفته بودی. اگر تاسه روز خر ت پیدا نشد دوباره نزد من بیا! امیر در نامه نوشته بود که اگر در ظرف سه روز خر این مرد پیدا نشود، دمار از روزگار باشندگان محل خواهد کشید. دهقان همان کار را کرد و روز سوم رفت دید خرش بر کنا همان سنگ به میخی بسته است. بعد همین فرمان امیر را بر سنگ نقر کردند که تا امروز آن محل به سنگ نوشته معروف است.

۳- غبار، ص ۱۴۸

کابل در آن قرار گرفت) برج شهر آرا، سلام خانه، کوتی باغچه، مهتاب قلعه که بنام قصر ملکه مسمی بود. عمارت باغ چرمگری، عمارت سرای علیا که بعد ها حریق گردید. گنبد کوتوالی (که بعداً بجای آن خیبر رستوران اعمار گردید)، مسجد عیدگاه، مسجد شاهی، قصر باغ بالا، سلامخانه پغمان، مهتاب قلعه، قصر قدیم چهلستون، همچنین عمارت زرنگار درهرات، عمارت جهان آرا و باغ جهان نما در تاشقرغان (خلم)، قصرشاهی جلال آباد، عمارت منزلباغ قندهار و یک عده پل ها و قشله های نظامی در کابل و خوست و ده دادی [مزارشریف] و هرات و غیره.⁴

آقای ولی احمد نوری که پدر مرحوم شان یکی از منشی های شهزاده حبیب الله بوده و اکثر کارهای امیر را از زبان پدر خویش شنیده است، علاوه بر ذکر عمارات تاریخی فوق الذکر از سایر کار های امیر چنین یاد میکند:

* اعمار پل های بی شمار بر رودخانه های افغانستان از جمله چهار پل بزرگ بر رودخانه کابل در خود پایتخت پل محمود خان، پل باغ عمومی، پل شاه دو شمشیره، و پل های دیگر بالای دریا های افغانستان.

* اولین جاده بزرگی که در کابل برای نخستین بار با غرس درختان پشه خانه در دو طرفش اعمار گردید در زمان همین پادشاه میباشد. این جاده از چهار راهی صدارت شروع و در برج معروف شهرآرا ختم میشد. از زبان پدرم مرحوم میرزا سلطان احمد خان که در روز افتتاح این جاده حضور داشت شنیده ام که خود امیر عبدالرحمن خان در هنگام افتتاح این جاده تشریف آوردند و با هر یک از کارکنان و عمله و فاعله ای که این جاده را ساخته بودند مصافحه نموده و جاده را افتتاح کردند. بعد از مراسم افتتاح دستانش را بطرف آسمان بلند کرده چنین دعا نمود: «خداوندا، پروردگارا تو ما را یاری رسان و کمک کن که جاده های بی شمار دیگری در پایتخت و در شهر های بزرگ وطن خود آباد کنیم. خداوندا تو این وطن را به حفظ خود نگاه کن و بما توفیق عنایت کن که آبادش بسازیم. آمین»

* برای بار اول یک چاپخانه عصری در آن زمان وارد کابل شد و بعد از مدت کمی به فعالیت آغار نمود. چون امیر عبدالرحمن خان بسیار آرزو داشت که مردمش صاحب فرهنگ مطالعه و خواندن شوند همه دانشمندان و نویسندگان را تشویق نمود تا بنویسند و در مدت سلطنت او بیشترین کتاب تحریر، ترجمه و طبع گردیده است که این هم یکی از افتخارات این پادشاه میباشد. من در یکی از آثار زنده یاد پوهاند عبدالاحمد جاوید رئیس پوهنتون کابل خوانده بودم که در زمان سلطنت امیر عبدالرحمن خان بیشتر از دوصد عنوان کتاب چاپ شده بود.

* ترتیب نظامنامه ها و قوانین جدید برای سازماندهی مجدد دولت: بصورت عاجل قانونی را برای روند بهتر امور قضایی بنام «اساس القضاة» توشیح نمود - برای بهتر شدن امور ادارات حکام و نایب الحکومه ها قانونی به نام «دستور العمل حکام و ضباط» را مرعی الاجرا قرار داد - برای کنترل حسابات دولت و عاید و مصرف، رساله ای بنام «شهاب الحساب» را در دسترس محاسبین دفاتر مالیات و مستوفیت ها قرار داد. لایحه وظایف پولیس مملکت را که در آن زمان کوتوال نامیده میشد ترتیب داده به منصفه اجرا قرار داد. برای بار نخست قانونی برای صدور پاسپورت وضع نمود. تا آن زمان در افغانستان پاسپورت وجود نداشت. توشیح قانون پاسپورت و بوجود آوردن پاسپورت برای اتباع افغانستان خود گویای آزادی و تمامیت کشور میباشد.

* اساس پوسته در افغانستان برای نخستین بار در عصر امیر شیرعلی خان مرحوم نهاده شده بود، ولی در زمان امیر عبدالرحمن خان مغفور به سیستم پوسته افغانستان هم توجه بسیار جدی مبذول شد و دفاتر پوستی در سر تا سر افغانستان اعمار و افتتاح گردید. اولین تکت پوسته در زمان این پادشاه با نشان محراب و منبر که به اثر هدایت خودش تهیه شده بود به بازار پوستی عرضه گردید. محراب و منبر گفتم باید اضافه کنم که در تاریخ افغانستان برای اولین بار اوراق رسمی مکاتبات دولتی هم در وقت همین پادشاه و بر اثر هدایت او مزین با نشان محراب و منبر گردید. حالا میتوان استنباط نمود که چه اداره آهنینی در کار بود که چرخ های دولت و مملکت را به حرکت آورد و از اتلاف وقت، سهل انگاری در وظیفه، فساد اداری، غبن و خیانت جلوگیری نماید.⁵

آقای رحمت آریا درمقالتی که به ارتباط امیر عبدالرحمن خان نوشته بجواله کتاب تحقیقی ای که زیر نام Afghanistan: Past and Present در سال ۲۰۰۷ در لاس انگلس امریکا به چاپ رسیده مینگارد:

" امیر آهنین، امیر عبدالرحمن خان (۱۸۸۰ تا ۱۹۰۱): موصوف طی ۲۱ سال زعامت خویش با سعی و تلاش فراوان توانست تا اساس مدرنیزه شدن و وطنش را توأم با کنترل و گسترش حیطة قدرت شاهی خود در کشوری بنیاد گذاری نماید که مرز های آن به وسیله دو ابر قدرت تحمیلاً خط کشی شده بود. امیر عبدالرحمن خان تمام انرژی و وقت خود را صرف ایجاد یک دولت مدرن در افغانستان کرد.

امیر عبدالرحمن خان تمامیت ارضی کشورش را از سه طریق استحکام بخشید: وی متعاقب احراز قدرت با تطبیق سزای شدید حتی اعدام، توانست تمام نیرو های یاغی، متمرّد و مرکز گریز را سرکوب نماید. امیر عبدالرحمن از

۴- غبار، در مسیر تاریخ، ص ۶۵۰

۵- افغان جرمن آنلاین، مقاله آقای نوری زیر عنوان "باید به بزرگان تاریخ ساز وطن، ارج گذاشت!" فیروی ۲۰۱۱

طریق پالیسی ناقلمن کمر نیرومند ترین مرکز اقوام پښتون را در هم شکستاند. خلجي(غلجی) ها یکی از رقیبا و دشمنان سرسخت امیر بودند؛ امیر از طریق انتقال اجباری آنها از جنوب و صفحات مرکزی به شمال کوهپایه های هندوکش که عمدتاً ساحات غیر پښتون نشین بود، توانست این دژ مقاوم را ضعیف سازد. سرانجام امیر توانست دژ های اتحاد قومی قدیم را در هم شکسته و جای آنها به سیستم تازه مرکزی ولایتی بسپارد. و الیان دارای نیروی نظامی قوی ساحوی بودند که از مرکز اداره می شدند و در قسمت جمع آوری مالیات و کوبیدن یاغیان و معاندین دولت مرکزی سعی می کردند. امیر عبدالرحمن خان تمام والیان کشور را از طریق سیستم استخباراتی خیلی مستحکم و مؤثر از نزدیک زیر کنترل خود داشت. در زمان امیر عبدالرحمن خان بود که سیستم قدیمی حکومت محلی - قومی به فرسایش گرایید و در واقع از طریق همین سیستم بود که اقوام از مرز های اداری قومی خود بیرون آمده و در تحت سیستم جدید ولایتی در محوطه دولت وارد عرصه داد و ستد کردند.⁶

من سالها نمی دانستم چه کسی از نویسندگان ویا سیاستمداران اروپائی امیر عبدالرحمن خان را به لقب " امیر آهنین" نامیده است، ولی میتوانستم حدس بزنم که هرکه او را به این لقب یاد کرده است، از اوضاع واحوال سیاسی - اجتماعی و تشنت و پراکندگی جغرافیائی افغانستان بخوبی آگاهی داشته است و بالاخره می دانسته است که به سامان آوردن وبه هم پیوستن دوباره این کشور از هم پاشیده با مردمان و قبایل سرکش ویاغی، بدون اراده آهنین یک مرد مصمم و قاطع مثل امیر عبدالرحمن خان، کار بسیار مشکل وحتی ناممکن بوده است. به همین سبب او را به این لقب خوانده است.

اما بالاخره به این راز پی بردم که نخستین اروپائی ایکه امیر عبدالرحمن خان را به این صفت نامیده است همان فرانک مارتین انگلیس بوده است. "فرانک ای. مارتین" انگلیس، سرانجنیر ماشینخانه کابل (۱۸۹۵-۱۹۰۳) مدت ۶ سال در عهد امیر عبدالرحمن خان و مدت ۲ سال در عهد امیر حبیب الله خان بحیث سرانجنیر ماشینخانه کابل کار کرده و در دربار امیر عبدالرحمن خان و پسرش امیر حبیب الله خان از عزت و قرب زیادی برخوردار بود. اواز نزدیک با امیر و خوی و خصلت وی آشنائی داشته است.

این شخص بعد از بازگشت به لندن کتابی بنام (Under The Absolute Amir by: Frank A. Martin. London. 1907) نوشت.^۷

فرانک مارتین، در فصل دوم کتابش درمورد امیر عبدالرحمن خان مینویسد: "امیر عبدالرحمن خان، یک شخصیت استثنائی ولایق وچنان کسی بود که تمام وقت وتوجه خود رابه کاری که باید تمام میکرد، با خوشی وقف کرده بود. همان کاری که از زمان برخاستن از بستر خواب تا دوباره رفتن به بستر خواب دوام داشت. با اینهمه به تمام کارها رسیده گی کرده نمیتوانست. زیرا نبود پرسونل با مسئولیت وقت زیاد امیر را ضایع میکرد."⁷

و در جای دیگر مینویسد: "امیر شخص پرکاری بود. تمام نامه های که به او میرسید، میخواند و تا همه را جواب نمیداد نمی خوابید. امیر هر شب تا چهار صبح کار میکرد و بعد به بستر خواب میرفت. به این رئی نمیزد که چه کارهای دیگری زیر دستش است. هر روز صبح همینکه لباس به تن میکرد، مردم بحضورش می شتافتند و یا شکایت های خود را به او می شنواندند. یا برای محکمه نمودن برایش آورده میشدند و همچنین از اطراف واکناف مملکت نمایندگان اقوام وطوایف را بحضور می پذیرفت وبه شکایات آنها گوش میداد. تا وقتی یک کار را تمام نمیکرد به کار دیگری نمی پرداخت. سعی میکرد کار های هر روز را در همان روز به پایان برساند."⁸

مارتین مینویسد: امیر بعد از سفر پسرش سردار نصرالله خان به انگلستان در سال ۱۸۹۵ بسیار مایوس و ناراضی بود. این سفر به منظور اعزام یک نماینده افغان به دربار لندن صورت گرفته بود. از آن تاریخ ببعده که انگلیس تقاضای امیر را برای ارتباط مستقیم با لندن رد کردند، احساسات امیر نسبت به انگلیسها تغییر کرد. هرکس که این حالت را در دربار مشاهده میکرد باید وضعیت خود را با اوضاع درست میکرد. سردار محمد عمر (پسر امیر) به برادر اندر خود سردار امین الله میگفت: احتیاط کو که به حضور امیر صاحب با بوتهای انگریزی نرو و هیچگونه لباس انگریزی بتن نکنی! همچنان امیر را نامه های ویسرای هند نیز سخت رنجانده بود که در آن امیر را در شورش مردم اپریدی در اگست سال ۱۸۹۷ شریک دانسته بودند وبه امیر بطور واضح نوشته بودند که تکرار این شورش ها به از دست دادن تاج وتخت امیر تمام خواهد شد. در نامه به امیر خاطر نشان شده بود تا جلو فعالیتهای ملانجم الدین آخزاده را در میان قبایل بگیرد."^۹

مؤلف در فصل دهم کتاب خود، میگوید که امیر عبدالرحمن خان مطابق کرکتر مردم خود آنطور که لازمه آنها بوده بر آنها مثل یک امیر آهنین حکومت کرده است. این جمله را میتوان اینطور تعبیر کرد که امیر با کرکتر مردم سرکش وجنگجوی افغانستان بخوبی بلد است و اوست که با زور شمشیر وزندان بر آنها حکومت میکند. در این فصل مؤلف از

۶- Afghanistan: Past and Present /Comprised of Afghanistan;p.20 این اثر تحقیقی در سال ۲۰۰۷ در لاس انجلس امریکا نوشته شده است. (آریا)

۷- دیولادی امیر تر سیوری لاندی، فرانک ای. مارتین، ترجمه پشتواز محمد معصوم هوتک، طبع ۲۰۰۴ ص ۷۷

۸- دیولادی امیر تر سیوری لاندی، ص ۸۲-۸۳

انواع شکنجه ها و انواع اعدامها که به دستور امیر در حق متهمین اعمال میشد، یاد میکند و نشان میدهد که امیر با چه نوع شکنجه ها و اعدامها مردم را جزا میداد تا امنیت را تأمین میکند. وی میگوید که جزای فرار از زندان و فرار از کشور اعدام بود و جزای دزدی قطع کردن دست توسط قصاب یا اعدام بود. جزای زانی یا فرار زنی با مردی نامحرم بستن با ریسمانها و از فراز کوه شیردروازه به زیر پرتاب کردن بود. جزای اختلاس گر و خیانت به بیت المال اعدام بود.^۱ مولف میگوید: به نظر امیر راپورهای دروغین بزرگترین جنایت شمرده میشد و در صورت کشف چنین راپورهایی عاملین آنرا بدون معطلی اعدام میکرد.^۱

متأسفانه از سوی تمام رژیمها و تمام رهبران افغانستان بعد از امیر عبدالرحمن خان، چه آنهایی که مدعی عدالت اجتماعی نوع سوسیالیستی بودند و چه آنهایی که طرفدار تطبیق عدالت اسلامی، مرتکب انواع مظالم و ستم و شکنجه دادن و آزار و اذیت جانفروسا در حق زندانیان بخت برگشته شده اند. بخصوص رهبران تنظیمهای اسلامی هر یک صدبار بدتر از امیر عبدالرحمن خان در حق مخالفان خود ظلم و ناروایی کرده اند.

ادمه دارد